## ۳ در بخش دیگری از این یادداشت، حجاریان از بی‌آرمان شدن جریان‌های سیاسی حرف می‌زند. نظرتان درباره این موضوع چیست؟

**حسین نورانی‌نژاد:** از بس آرمان‌های غلط و پرهزینه داشته‌ایم، آرمان‌ها به شکست انجامیده‌اند، بی‌افقیم، هزینه آرمان‌خواهی زیاد است و در زبان سیاست هم جابه‌جایی شده است. هشدار بزرگ اینکه این «بی‌آرمانی» تنها یک وضع موقت نیست؛ بلکه نشانه یک فروپاشی عاطفی و شناختی در سیاست ایران است. به نظرم، بی‌آرمانی موجود معلول سه روند هم‌زمان است. اولاً، آرمان در ذهن بسیاری از ما یادآور چپ‌زدگی روشنفکری یا شعارزدگی حکومتی است. آرمان‌های انسانی و قابل دفاع مانند آنچه در گفتمان اصلاحات بوده هم شکست خورده‌اند. وقتی آینده بسوزد، آرمان هم حذف می‌شود. آرمان یعنی یک تصویر ممکن از آینده. وقتی آینده مبهم، تهدیدآمیز، یا ناموجود است، طبیعی است که آرمان‌ها هم فرسوده شوند. در دهه‌های گذشته، هرگاه افق باز بوده ـ بعد از جنگ، در ۷۶، حتی دوره برجام ـ آرمان‌ها فوران کرده‌اند. اما امروز جامعه در موقعیت «آینده‌زدایی» قرار دارد. بی‌ثباتی‌های پی‌درپی، ناتوانی ساختار سیاسی در مدیریت بحران‌ها، و فروریختن اعتماد عمومی باعث شده نه‌فقط نخبگان، بلکه جریان‌های سیاسی نیز دچار کوتاه‌مدت‌گرایی شوند. درنتیجه، جای اندیشه را «واکنش» و جای آرمان را «تقلیل‌گرایی» و جای استراتژی را «روزمرگی» گرفته است. هزینه آرمان‌گرایی هم از حد طبیعی فراتر رفته است. آرمان‌گرایی نیازمند آزادی بیان، امکان گفت‌وگو و امکان سازماندهی است. اما وقتی ساختار سیاسی در قبال هر سه محدودیت ایجاد می‌کند، نیروهای سیاسی به‌جای «آرمان‌محوری» به «هزینه‌گریزی» می‌روند. در نتیجه، هدفگذاری سیاسی از سطح «هدف» سقوط می‌کند به سطح «بقا». به تعبیر دیگر، وقتی سیاست به بحران بقا وارد شود، آرمان‌ها اولین قربانی‌اند. در چنین شرایطی، زبان سیاست هم ستیزه‌گر می‌شود. عجله برای تجویزهای سطحی و نوعی عملگرایی تنگ‌نظر و عبوس و گاه پوپولیستی، جای تبیین و گفت‌وگو و اندیشه‌اندیشه‌ورزی را می‌گیرد. وقتی سیاست به‌جای «ساختن»، «حراست از بقا» شود، روش‌شناسی از «مسئله‌محوری» به «دشمن‌محوری» سقوط می‌کند. یعنی کسی دنبال یافتن نقاط توافق و تفاهم با دیگری نیست، بلکه همه خط و ربط‌شناس برای تمایزجویی و دیگری‌سازی می‌شوند. این فقط مختص یک جریان خاص نیست. تقریباً همه نیروهای سیاسی گرفتار نوعی «خطایِ میدان» شده‌اند. به‌جای اندیشیدن به مسئله آب، از رقیب سیاسی حرف می‌زنند. به‌جای بحث در مورد اصلاح ساختار حکمرانی، درباره هویت جناح مقابل حرف می‌زنند. به‌جای نقد سیاست، به هراس از «دیگری» پناه می‌برند. به جای مسئله سخت فیلترینگ، مچ‌گیری و افشاگری‌های سطحی و بی‌معنا بازار می‌یابند و سیاسیون پوپولیست را هم به دنبال خود می‌کشاند. این دقیقاً همان چیزی است که حجاریان از آن به‌عنوان تنزل روش‌شناسی به «دشمن‌شناسی» یاد می‌کند و من به آن «دشمن‌سازی» را اضافه می‌کنم. یک نکته مهم‌تر دیگر اینکه فقدان آرمان نتیجه نیست؛ علامت بیماری است. بی‌آرمانی فقط یک وضعیت فکری نیست؛ شاخص درجه سلامت یک نظام سیاسی و اجتماعی است. وقتی جامعه امید ندارد، سیاست کشور در وضعیت تدافعی است، رسانه‌ها تضعیف شده‌اند، نهادهای میانجی معطل‌اند، طبیعی است که آرمان‌زدایی رخ می‌دهد. آرمان مثل اکسیژن است؛ وقتی محیط اکسیژن ندارد، مشکل از مردم نیست، از محیط است. اما لازم است یک نکته را صریح بگویم. بارها گفته شده که آرمان اگر از واقعیت جدا شود، خطرناک است. من هم موافقم. اما اگر آرمان به‌خاطر واقعیت تعطیل شود، سیاست می‌میرد. سیاست بدون آرمان می‌شود تکنیک؛ می‌شود کمپین، و تکنیک بدون آرمان می‌شود مدیریت بحران برای بقای وضع موجود. ایران و اصلاح‌طلبی امروز قربانی همین وضعیت است. ما به آرمان برای خیال‌پردازی نیاز نداریم. آرمان همان چراغی است که مسیر اصلاحات را روشن می‌کند. اگر این چراغ خاموش شود، سیاست‌ورزی تبدیل می‌شود به حرکت در تاریکی؛ و در تاریکی، طبیعی است که آدم فقط «سایه دشمن» را ببیند، نه «راهِ پیشِ‌رو».

> حسین نورانی‌نژاد:
> **از بس آرمان‌های غلط و پرهزینه داشته‌ایم، آرمان‌ها به شکست انجامیده‌اند، بی‌افقیم، هزینه آرمان‌خواهی زیاد است و در زبان سیاست هم جابه‌جایی شده است. هشدار بزرگ اینکه این «بی‌آرمانی» تنها یک وضع موقت نیست؛ بلکه نشانه یک فروپاشی عاطفی و شناختی در سیاست ایران است. به نظرم، بی‌آرمانی موجود معلول سه روند هم‌زمان است**

**علی باقری:** این را قبول دارم که به نظر می‌رسد آرمان‌ها و آرمان‌گرایی‌ها به بن‌بست رسیده است ولی اینکه مُرده باشد و جامعه بی‌آرمان شده باشد را قبول ندارم. این را تاحدود زیادی، محصول آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگرانه در ادوار گذشته می‌بینم. یعنی؛ آرمان‌گرایی‌ها به دلیل اینکه عنصر واقع‌نگری در آنها پایین بوده است. به تاریخ سیاسی صد سال اخیر ایران که نگاه کنیم، در قهرمانان و آرمان‌گرایان تاریخ سیاسی ایران، کمتر کسانی را می‌توان سراغ گرفت که آرمان‌گرای واقع‌بین و واقع‌نگر باشند. شاید معدودی و سه چهار چهره شاخص را بیشتر نتوان سراغ گرفت.

**یدالله طاهرنژاد:** تاحدودی این حرف درست است. در دنیا فلسفه خلقت احزاب چیست و آیا در ایران، حزب برای دستیابی برای آن اهداف، ابزار کافی را در اختیار دارد؟ در دنیا حزب تشکیل می‌شود که با ارائه برنامه‌هایش خودش بتواند افکار عمومی را جلب کرده، وارد پارلمان شود، دولت را در اختیار بگیرد و برنامه‌هایش را عملیاتی کند. چنین زمینه‌ای در کشور ما وجود ندارد. در نتیجه، وقتی این فضا وجود ندارد، عملاً انگیزه به تدریج کم می‌شود و همچنین، وقتی خروجی نداشته باشد، خود به خود افول می‌کند. باید همان اشکالی که در اندیشه‌ورزان و خردوزان در بروز اندیشه‌هایشان وجود دارد را در احزاب دید. احزاب فعالیت سیاسی می‌کنند که قدرت بگیرند. در یک دوره‌ای از انتخابات، حزب کارگزاران از ۱۴۰ کاندیدایی که معرفی کرده بود، ۱۳۹ نفرش ردصلاحیت شدند. تمام سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های حزبی تحت‌الشعاع همین موضوع قرار گرفت. شما وقتی کادرسازی کنی اما نتوانی نتیجه بگیری، چه کار می‌توانی انجام دهی؟ وقتی هم چیزی قانع به حفظ وضع موجود شد، معنی‌اش این است که پذیرفته‌ای به تدریج تحلیل برود. وقتی توسعه در برنامه‌ات وجود دارد، تشکیلات نمود پیدا می‌کند. وقتی حفظ وضع موجود در برنامه‌ات قرار گرفت، یعنی تحلیل همان چیزی که داشته‌ای و احزاب ما الان در این شرایط قرار دارند.

## ۴ حجاریان در بخش پایانی این یادداشت می‌گوید «برای یک ساختار مشخص سیاسی، با اقتصاد سیاسی کمابیش روشن، انبوهی تئوری «توسعه» و «عدالت» تجویز شده است بی‌آنکه به سطوح زیربنایی آن نظریات توجه شده باشد.» چقدر این این موضوع را قبول دارید و علت چیست؟

**حسین نورانی‌نژاد:** با بخش عمده سخن حجاریان موافقم؛ نه از زاویه نقد انتزاعی، بلکه از منظر تجربه زیسته سیاست در ایران. مشکل ما «کمبود نظریه» نیست؛ کمبود زمینِ مناسب برای فرود نظریه است. ایران دچار «انباشت نسخه» و «فقر زیرساخت» است. در چهار دهه گذشته، نسخه عدالت‌محور داده‌ایم، نسخه توسعه‌محور داده‌ایم، نسخه مشارکت‌محور، دولت رانتی، دولت توسعه‌گرا، اقتصاد ملی، اقتصاد بازار، جامعه توانمند و دولت کارآمد... اما مسئله اینجاست که این نسخه‌ها روی بستر نهادی و سیاسی مناسب ننشسته‌اند. نظریه بدون زیرساخت مثل دانه‌ای است که روی سنگ می‌افتد و موجی نمی‌سازد. بسیاری از نظریه‌ها برای ساختارهایی متفاوت طراحی شده‌اند. نظریه‌های توسعه و عدالت در جهان معمولاً بر پیش‌فرض‌هایی استوارند. شفافیت، پاسخگویی، تفکیک نسبی قدرت، نهادهای کارآمد، رسانه‌های آزاد، امکان مشارکت ساختاری، و حداقلی از اعتماد عمومی و.... وقتی این پیش‌فرض‌ها وجود نداشته باشد، تجویزهای توسعه و عدالت بیشتر شبیه «ترجمه» می‌شود تا «طراحی». به زبان ساده‌تر، ما نسخه‌ای را که برای بدن دیگری نوشته شده، روی بدن بیمارِ خودمان امتحان کرده‌ایم. شاید مشکل اصلی این بوده که نظریه‌ها مسئله‌محور نیستند، بلکه «ملاحظه‌محور» هستند. در ایران، به دلیل ساختار خاص سیاست‌گذاری، توجه به «مسئله» جای خود را به تلاش برای حفظ یک کلّیت سیاسی داده است. در نتیجه به جای اینکه نظریه به سراغ مسئله برود، مسئله باید خودش را با نظریه وفق دهد. این وارونگی باعث می‌شود نظریه‌ها نه «بومی» شوند و نه حتی «واقع‌نما». زیربنایی هم نیستند. سطح زیربنایی ما در ایران «مسئله دولت» است، نه توسعه. اگر بخواهم صریح بگویم، تا مسئله دولت در ایران حل نشود، نظریه‌های عدالت و توسعه کار نمی‌کنند. مسئله دولت یعنی رابطه قدرت و پاسخگویی؛ سطح اختیارات در مقابل سطح مسئولیت؛ توزیع قدرت؛ ساختار بودجه؛ یک خزانه بودن کشور، نسبت حکومت با جامعه؛ نحوه تصمیم‌سازی؛ و چگونگی مواجهه ساختار سیاسی با نقد، مشارکت و شفافیت. وقتی خود دولت نامتوازن است، اساساً دولت به معنای دقیق کلمه نیست، هر نسخه توسعه‌ای یا عدالت‌محور، یا اجرا نمی‌شود، یا منحرف می‌شود، یا نتیجه معکوس می‌دهد. ما با شکست اصل دولت پیش از شکست برنامه مواجهیم. یک علت مهم دیگر، فقدان اجماع سیاسی است. نظریه وقتی به عمل می‌رسد که «اجماع حداقلی» وجود داشته باشد اما در ایران، سیاست‌گذاری پراکنده است. نهادها جزیره‌ای‌اند. هر دولت گفتمان خودش را می‌آورد درحالی‌که جای دیگری کار خودش را می‌کند. هر برنامه‌ای عمر کوتاهی دارد و پروژه‌های بلندمدت قربانی کشمکش‌های کوتاه‌مدت می‌شود. در چنین فضایی، نظریه حتی اگر دقیق و عمیق باشد، نمی‌تواند ریشه بدواند. نهایتاً من معتقدم نقد حجاریان درست است، اما باید دقیق‌تر گفت که مشکل از نظریه نیست؛ از آدم‌ها هم نیست؛ از نبود پیش‌نیازهای نظریه است. ما نظریه را وارد کرده‌ایم، اما پیش‌فرض‌هایش را وارد نکرده‌ایم. به همین دلیل است که نظریه‌ها در ایران اغلب «تجویز» هستند، «یادداشت» هستند، اما منشأ اثر و تحول نمی‌شوند. در ایران، ما بیشتر به نظریه‌ها «لفاظی» می‌کنیم تا اینکه «شرایط لازم برای تحقق‌شان» را بسازیم. تا زمانی که مسئله اختیار و مسئولیت، مسئله دولت، مسئله اعتماد و مسئله نهاد حل نشود، هیچ نظریه توسعه‌ای، حتی اگر از بهترین دانشگاه‌های جهان آمده باشد، به ثمر نمی‌نشیند.

**علی باقری:** این نکته‌ای که توسط آقای حجاریان به آن اشاره شده، ایراد درستی است. اساساً ما بعد از انقلاب، الگوی توسعه مشخص و اعلام‌شده‌ای نداشتیم. این حرف درستی است که الگویی که فقرات اصلی جامعه و حاکمیت و بخش‌های تاثیرگذار، آن را به عنوان الگو پذیرفته باشند را نداریم. ما بعد از جنگ را اگر مبنا بگیریم، در دولت آقای هاشمی و خاتمی، به نظر می‌رسد که یک شبه‌الگویی برای توسعه وجود داشته است که هم در زمانه خودش چالش‌های عمده‌ای برای تحقق داشته است و هم بعد از آن، با تغییر دولت‌ها آن الگوها به فراموشی سپرده شده و کارهای دیگری اتفاق افتاده است. الگوهای توسعه ارائه‌شده، باید با زیرساخت‌های حاکمیت مستقر تناسب داشته باشد. فراتر از آن، ما اساساً به یک الگوی توسعه دارای ابعاد متعدد و متفاوت که جناح‌های اصلی قدرت بر سر آن به تفاهم رسیده باشند، نرسیده‌ایم که ببینیم آیا آن الگو با ساخت حاکمیت تناسب دارد یا خیر. ما یک پله عقب‌تر هستیم. علتش هم مقداری عمیق است. من فکر می‌کنم علت فراتر از نحله‌های توسعه، به نوعی به ماهیت توسعه برمی‌گردد. دعوا تا همین حالا در سطوحی بر سر ماهیت توسعه است که آیا توسعه یک مقوله اجتناب‌ناپذیر و قابل استقبال برای جامعه ایران با زیرساخت‌هاست یا خیر. ما هنوز در اینجا درگیریم، هنوز در ادبیات و روی عبارت توسعه، اتفاق فکری وجود ندارد و همین عبارت را برخی از به کار بردنش ابا دارند. بحث‌ها خیلی عمیق است. قبول دارم که بخش‌هایی از آن به زیرساخت‌های حاکمیت در کشور هم می‌تواند برگردد.

**یدالله طاهرنژاد:** آقای حجاریان باید توضیح می‌داد که کجا مدنظر او بوده که توجه نشده است. از برنامه توسعه اول تا ششم، کار جمعی صورت گرفت؛ کاری که نتیجه اندیشه دولت‌مردان، احزاب و استفاده از تجربیات سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی بوده است. اینکه این برنامه‌ها چقدر موفق بوده، بحث دیگری است. ولی به نظرم، تا جایی که امکان داشت، حداقل در اوایل کار خوب استفاده شد. تا پایان دولت آقای خاتمی بحث خیلی جدی بود و سازمان برنامه متولی امر بود و برنامه خروجی اندیشه جمعی بود. اما بعدش، دولت آقای احمدی‌نژاد که آمد، آنها اصلاً خیلی اعتقادی به توسعه نداشتند، کما اینکه اصلاً از برنامه هفتم، کلمه توسعه را حذف کرده‌اند. در شروع خیلی بحث جدی بود و از اندیشه‌های مختلف استفاده می‌شد. در شروع به زیربناها خیلی توجه شد. اگر با آن آهنگ جلو می‌رفتند، کشور دچار این همه ناترازی نمی‌شد. همین میزانی هم که وجود دارد، محصول همان برنامه‌های اولیه توسعه است وگرنه ما الان شرایط به مراتب بدتری را داشتیم. البته برنامه‌ها در اجرا دچار مشکل شدند، برای اینکه سازمان‌های مجری کم‌کاری کردند. البته تحریم هم بی‌اثر نبود اما پیگیری و سوال هم کم بود.

> یدالله طاهرنژاد:
> **اگر در طی دوران طولانی، پروژه‌هایی که عرضه می‌شود، به منصه اجرا و با واکنش مناسب مواجه نشود، به تدریج جامعه اهل خرد و اندیشه احساس می‌کند که در این بازار، به این متاع بهایی داده نمی‌شود**

### سیاستمداران

## توضیحِ گفت‌وگو با پزشکیان

عبدالکریم سروش، در ویدئویی به جزئیات گفت‌وگویی که بین او و مسعود پزشکیان در سفر به نیویورک انجام شده است، پرداخت. او گفت: «در ماه سپتامبر که آقای رئیس‌جمهور پزشکیان آمده بودند به نیویورک برای شرکت در اجلاسیه سازمان ملل، یکی از مسئولان حفاظت منافع ایران به من زنگ زد و گفت که آقای رئیس‌جمهور می‌خواهند با شما صحبت کنند، گفتم بله اشکالی ندارد و چند دقیقه‌ای با ایشان صحبت کردیم. ایشان گفت می‌خواستم تشکر کنم از مواضع شما در باب ایران، در باب اسرائیل. من پاسخ دادم ما کار زیادی نکردیم و چیزی که به نظرمان رسید را گفتیم.» این پژوهشگر دینی افزود: «کل صحبت من با ایشان ۳ الی ۴ دقیقه بود، بیشتر نبود. هم من کار داشتم و هم ایشان، مجال بیش از این سخن گفتن نبود. گفتم: شما صدای رسایی در ایران هستید، بالاترین رسانه هستید در ایران و لذا باید ندای مظلومان را بلند کنید.» سروش در ادامه تصریح کرد: «خطاب به رئیس‌جمهور گفتم: «من علی‌الخصوص از شما می‌خواهم کسانی که در این کشور به روی دخترکان معصوم اسید پاشیدند را معرفی کنید و اینها را به دست عدالت بسپارید.» ایشان حرف‌های من را شنیدند و فقط در جواب من گفتند که دعا کنید که ما شرمنده مردم نباشیم.»

## دفاع بد از دین

احمد زیدآبادی، فعال سیاسی در کانال تلگرامی‌اش نوشت: «مروری بر روند تطور ادیان در تاریخ نشان می‌دهد که دین در حیثیت منطقی و معنوی و اخلاقی آن معمولاً از نقد و رد و حمله آسیب ندیده است. آنچه به ادیان آسیب رسانده، دفاع بد از آنها بوده است.» در ادامه یادداشت آمده است: «متأسفانه در کشور ما زننده‌ترین دفاع‌های خرافه‌پرستانه و عقل‌ستیزانه و ارعاب‌افکنانه از دین به امری رایج تبدیل شده و از سوی محافل رسمی به‌خصوص دستگاه صداوسیما به آن دامن زده می‌شود. با این وضع روشن است که محافلی به قتل دین در این جامعه کمر بسته‌اند تا سرچشمه‌های آن را بخشکانند؛ همانطور که دریاچه‌ها و رودها و تالاب‌های این سرزمین خشکیده شد! به سختی می‌توان پذیرفت که این رفتارها همه از سر جهل و جمود و تعصب است. نوعی فعالیت سازمان‌یافته و آگاهانه احساس می‌شود!»

**آگهی مفقودی**

برگ سبز سند کمپانی و تسلسل اسناد محضری خودروی وانت پیکان ۱۶۰۰OHV مدل ۱۳۹۳ شماره موتور ۱۱۸P۰۰۴۲۰۶۰ شماره شاسی NAAA۳۶AA۰EG۶۴۳۶۶۲ شماره پلاک ۲۲ ایران ۲۲۷ ه ۴۴ به‌نام عباس قزل عاشقی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

**آگهی مفقودی**

برگ سبز سند کمپانی و تسلسل اسناد محضری خودروی سواری پراید صباجی تی مدل ۱۳۸۱ شماره موتور ۰۰۳۹۴۷۷۱ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۱۸۶۱۳۴۰ شماره پلاک ۵۶ ایران ۲۹۵ ص ۸۲ به‌نام زمرد پور قربان خاناپشتانی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

**آگهی مفقودی**

برگ سبز سند کمپانی و تسلسل اسناد محضری خودروی سواری پراید صبا جی تی ایکس مدل ۱۳۷۸ شماره موتور ۰۰۱۲۸۰۴۴ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۸۶۰۷۵۷۲ شماره پلاک ۱۶ ایران ۶۲۵ ط ۹۹ به‌نام محمد مومنی سفید داربنی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

**آگهی مفقودی**

برگ سبز سند کمپانی و تسلسل اسناد محضری خودروی سواری پژو ۱۶۰۰ آر دی آی مدل ۱۳۸۴ شماره موتور ۱۱۷۸۴۰۶۶۴۳۷ شماره شاسی ۱۳۴۶۸۹۵۱ شماره پلاک ۵۶ ایران ۴۷۴ ص ۶۶ به‌نام فاطمه شعبانی ملاطی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

**اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان** شناسه آگهی: ۲۰۵۱۵۲۵

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**

برابر آراصادره هیات‌های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نماید. ردیف ۱- برابر رای شماره ۱۴۱۰۲ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۵ هیات سوم مالکیت خانم مهری سعیدی به شناسنامه شماره ۹۰۷ کد ملی ۱۲۸۹۳۴۳۶۵۹ صادره اصفهان فرزند حسین در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۲۰۰ $m^2$ مترمربع پلاک شماره ۲۸ اصلی واقع در بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت عباسعلی نصراللهی رنانی فرزند غلام علی تایید و محرز گردیده است.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۹/۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۹/۱۶

شهریاری/ رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان